



# فکرهمگانی فکرقه‌رمانی

در شماره قبل سه عامل اصلی را معرفی کردیم که ما را از رسیدن به تفکر خلاق و موفقیت باز می‌دارد. در این شماره قصد داریم به بررسی ویژگی‌ها و نحوه فکر کردن در دو گروه «همگانی» و «قه‌رمانی» بپردازیم و ویژگی‌های هر یک را شرح دهیم.

## ردپای خلاقان

تجربه کردن دو اتفاق در فاصله زمانی کمتر از دو ماه باعث شد به نتیجه‌ای دست یابیم. چندی پیش به توصیه برخی دوستان در کلاس شنا ثبت‌نام کردم تا مشکل اضافه وزنم را حل کنم. هفته اول همه چیز روبه‌راه بود، اما در هفته دوم خواب خودش را جذاب‌تر از ورزش نشان داد. در هفته بعد بی‌حوصلگی به سراغم آمد و هفته‌های بعدی هم که دیگر خبری از ورزش نبود. این موضوع و چرایی‌اش در ذهنم باقی ماند تا روزی در سفری هوایی با یک مربی دوومیدانی روس تبار هم‌مسیر شدیم. پیرمردی به نام فتودور که به قول خودش چندین قهرمان المپیک در پرش با نیزه تحویل جهان داده بود.

بعد از کمی گفت‌وگو درباره ورزش، البته آن هم با اطلاعات دست‌وپا شکسته من، دل را به دریا زدم و داستان را تعریف کردم. گفتم نفهمیدم چی شد ورزشی را که انتخاب کرده بودم، کنار گذاشتم. جناب فتودور لبخندی زد و بعد برایم توضیح داد که دو نوع ورزش داریم: «همگانی» و «قهرمانی». گفت: «ورزش همگانی تکلیفش با خودش معلوم است. اگر روزی خوابت می‌آید، می‌توانی بخوابی و در عوض فردا مسیر خانه تا محل کارت را پیاده قدم بزنی. نیاز نیست آن قدر به خودت فشار بیاوری که فشار خونت بعد از تمرین افت کند. همین که گاهی در باشگاهی باشی و به آرامی قدم بزنی و با بقیه صحبت کنی، کفایت می‌کند. اما داستان ورزش قهرمانی جداست. در این حالت هدف بر هر چیزی ارجحیت دارد. اگر خوابتان بیاید، بی‌حوصله باشید، یا هر چیزی دیگر، باید رأس زمان در ورزشگاه حاضر شوید و بیشترین فشار ممکن را تحمل کنید. چون می‌دانید که اگر لحظه‌ای مکث کنید، ممکن است دست آخر با لحظه‌ای تأخیر قطار موفقیتتان را از دست بدهید و قطار همراه خودش رویاها و اهداف شما را برده باشد.» همانجا بود که دانستم نمی‌شود بدون هدف و جدیت رشته‌ای ورزشی را دنبال کرد و در آن قهرمان شد.

در اندیشیدن نیز همین دو تمثیل صادق هستند. برخی از ما در مورد موضوعی فکر می‌کنیم، اما همگانی! گاهی که یادمان بیفتد، در موردش فکر می‌کنیم و بعد بقیه آپرتقالمان را می‌خوریم و فوتبال

می‌بینیم تا دوباره روزی یادش بیفتیم. هرچند یادمان نیست آن مورد جذابی که چند روز پیش در فکرهایمان به آن رسیدیم چه بود! این نوع «فکر کردن همگانی» غالباً به نتیجه خارق‌العاده منجر نمی‌شود. اما در «فکر کردن قهرمانی» باید پشت میز بنشینیم، موضوع را شفاف کنیم و از تمامی امکانات تحلیل نقشه فکری استفاده کنیم.<sup>۱</sup> مانند کارآگاهی با حوصله قدم به قدم را واکاوی کنیم و دستاوردهایمان را مکتوب کنیم. چرا؟ چون هدفی داریم و با جدیت آن را دنبال می‌کنیم: دنبال راهی برای حل یک مشکل یا شاید دنبال ایده‌ای برای راه‌اندازی کسب‌وکاری پردرآمد هستیم! این نوع فکر کردن قهرمانی شرایط مختص به خودش را دارد. گاهی ما نیاز داریم ساعاتی از روز پشت میز تحریرمان بنشینیم و با دقت ایده‌ها و افکارمان را در مورد موضوعی بررسی کنیم. دفترچه‌ای مختص به حل آن مشکل داشته باشیم و روزها و ساعت‌ها حاصل فکر کردنمان را در آن مکتوب کنیم. بی‌شک همین جدیت «تفکر قهرمانی» است که باعث می‌شود، تمام جوانب را واکاوی کنیم و به موقع سوار بر قطار موفقیت به سکوی قهرمانی برسیم.

## پا جای پای خلاقان

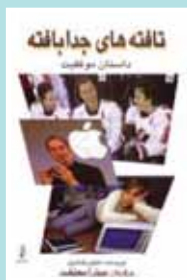
در حدود سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ ادبیات داستانی را به‌صورت «همگانی» دنبال می‌کردم. اما اواخر همان سال‌ها بود که ذهنم

بر ایده‌ای متمرکز شد. در همین بین هدفی هم با دیدن پوستر جشنواره جوان خوارزمی در ذهنم قد کشید. یکی از سرسیدهای سال گذشته پدر را قرض گرفتم و شروع کردم به خواندن کتاب‌ها. چون دانش‌آموز بودم و می‌ترسیدم وضعیت درسی‌ام لطمه بخورد، تصمیم گرفتم شبی ۴۵ دقیقه را صرف این کار کنم. شب‌ها کنار شومینه می‌خوابیدم و با روشن کردن چراغ‌های بالای سرم، ۴۵ دقیقه‌ام را صرف خواندن می‌کردم. گاهی خستگی بود و سوزش چشم‌ها در آخر شب، اما همین که به رویاپردازی می‌افتم، می‌دیدم که در جمع برگزیدگان خوارزمی ایستاده‌ام. همین هدف راه را هموار می‌کرد. تقویم اول پر شد. مدام شب‌ها در موردش با جدیت فکر می‌کردم و با تغییراتی مطالب را در سررسید تاریخ گذشته بعدی پاک‌نویس می‌کردم. این دوره یک سال و سه ماه طول کشید تا در نهایت در اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ مقاله‌ام را تحویل دبیرخانه دادم. و وقتی روز ۱۶ آذر ماه تندیس طلایی جشنواره را در دستم گرفتم ایمان داشتیم به «فکر کردن قهرمانی»...

ذکر این خاطره در کنار خاطره قبلی می‌تواند بیانگر این باشد که انسان توانایی کشف هر سرزمینی از اندیشه و موفقیت را دارد، فقط کافی است که بر آن متمرکز شود و در موردش «قهرمانی» فکر کند نه «همگانی».

## معرفی یک خوراک فکر

کتاب «خارق‌العاده‌ها»<sup>۲</sup> شامل چندین و چند داستان از افرادی است که با جدیت و تمرکز بر اهدافی، توانسته‌اند از سطح تفکر «همگانی» به تفکر «قهرمانی» دست یابند. کتاب به قلم مالکوم گلدول است و در آن با افرادی آشنا می‌شویم که با تمرکز و جدیت سال‌ها و ماه‌ها وقت خود را صرف فکر کردن در مورد مسائلی کرده‌اند، تا دست آخر با کشف راه‌حلی درخشان همه را خیره ساخته‌اند. این افراد در حوزه‌های متفاوتی فعالیت می‌کرده‌اند؛ از استیو جابس و بیل گیتس گرفته تا موسیقی‌دانی که هفت سال روزی چهار ساعت از وقت خود را در کتابخانه مرکزی خیابان «سوهو» در انگلستان صرف مطالعه و بررسی سبک موسیقی مورد نظر خودش می‌کرده است. این کتاب هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده و می‌تواند انتخاب خوبی برای مترجمان جوان باشد تا خواندن این کتاب ارزشمند را برای فارسی زبان‌ها ساده‌تر کنند.



۱. مانند نرم‌افزارهای رایانه‌ای چون «Mindmapping» یا «X-mind» که به ما امکان می‌دهند، افکارمان را دسته‌بندی و آن‌ها را به صورت دیجیتالی مکتوب کنیم. Outliers، ترجمه: مهینا معتقد

بی‌نوشته